



همسران شهدا در کلام رهبری

خانمی که میبیند شوهرش دارد می رود طرف میدانی که این میدان، خطری است و او تحمل میکند، کار او پرارزش است، کار این خانم هم پرارزش؛ بعد هم که او به شهادت میرسد، این شهادت را هم تحمل میکند، صبر میکند. و من عرض بکنم اگر تحمل خانواده‌های شهدا نبود، جریان شهادت با این شکفتگی و نشاط در جامعه‌ی ما مواجه نمیشد و تلقی نمیشد. این خانواده‌های شهدا هستند که این منت بزرگ را بر سر جامعه‌ی ما دارند که شهادت این قدر شیرین است در چشمها. به هر حال، احترام و سلام و تکریم ما نثار آنها باد. هم فرزندان آنها، هم فرزندان شما کارکنان، افتخار باید بکنند، باید ببالند به اینکه پدرانشان در این راه حرکت میکنند.

۱۳۹۱/۰۶/۲۸

بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه‌ی شمال کشور و خانواده‌های آنها



از جنس کوه

گفت: وقتی آرپی‌جی رو می‌داری داری می‌چرخونی، زنت، بچت، همه میان تو ذهنت. همه‌ی اینا مانع میشن که تو بلند نشی، این کار رو نکنی؛ اما وقتی بلند میشی و آرپی‌جی رو می‌زنی، دیگه اونوقته دنیا رو پشت سرت گذاشتی. قبل اینکه شهیدی از این دنیا دل بکنه، عزیزانش که قراره بعد از اون سالها توی این کره‌ی خاکی بمونن ازش دل می‌برن و به رسم امانت‌داری به خدا می‌سپرن.

اینجاست که میگن پشت هر شهیدی، یه زن مثل کوه ایستاده. پشت زنده موندن داستان حق، وقتی ذبح میشه. یه زن از جنس مادرانه، خواهرانه یا...
یه زن از جنس همسرانه.

چشم‌گریبان داشتم، با خنده می‌گفتم جواب جبهه‌ای در دل مرا بود و به لب صلح و صفا



LASHKAREMOOD

هر که خواهد ما را بشناسد، ما را با او بخواند

روایت زنانی که زینب‌گونه در راه زنده نگه داشتن حق ایستادند...

هفته‌ی دفاع از مقدسات
گرمی باد

معاونت پژوهش مدرسه علمیه فاطمه الزهرا - سلام الله علیها - آبادان



شهید محمدعلی جهان آرا

در مسایل زندگی همکاری خیلی زیادی داشتند و با مسایل، به دور از واقعیت برخورد نمی کردند. در مورد مسایل مالی زندگی، معتقد بودم چون در جبهه هستند، مسایل مالی را مطرح نکنم. خجالت می کشیدم مطرح کنم و به خود می گفتم ایشان در کوران جبهه و جنگ است و من تماس بگیرم که حقوقت را بفرست! من در خرمشهر معلم بودم که جنگ شروع شد. در تهران حقوقی نداشتم، ولی با این حال مطرح نمی کردم، حتی معتقد بودم از خانواده مساعدتی نگیرم، چون دلم نمی خواست کوچکترین ذهنیت ناجوری نسبت به ایشان در کسی ایجاد شود و خدای ناکرده فکر کنند به فکر زندگی نیست، چون می دانستم اگر به فکر این مساله نیست، به خاطر بی مسؤولیتی نیست، بلکه به خاطر مسؤولیت بزرگی است که اسلام بر دوش ایشان گذاشته بود. به رغم مسؤولیتی که در جبهه و جنگ داشتند، به فکر من بودند و وقتی به تهران آمدند، وضعیت حقوقی شان را طوری جور کردند که از اینجا حقوقشان را بگیرم و این گویای فکر عمیق یک فرد است که کوچکترین مساله زندگی را در نظر بگیرد و بتواند مشکلات خانه را برطرف کند.



شهید محمدحسین دشتی زاده

همراه و همدم اولین شهردار شهید آبادانی؛ بانویی که با وجود فرزندان خردسال و بارداری تعلیم نظامی می بیند و تا لحظه شهادت در کنار همسرش از وطن خویش دفاع می کند. همسر شهیدی که پس از سالها، پوئین رزم همسرش را به نشانه آمادگی برای نبرد هر روز واکس می زند! کسی که رفتن همسر، خمودگی برای او در پی نداشت و سعی کرد ادامه دهنده ی رسالت همسر خود باشد. فعالیت در واحد فرهنگی دفتر امام جمعه، کمیته امداد و خدمت در مجتمع کم بینایان و برطرف کردن نیازهای معلولان این مجتمع، رسیدگی به ایتم، رسیدگی و ارائه مشاوره به زوج های جوان و رفع اختلافات خانوادگی در کمیته ی امداد از جمله فعالیت های ایشان در دهه ی اخیر است. ایشان با وجود فعالیت در بخش های مختلف به همان حقوق همسرش بسنده کرده و بقیه کارها را برای ثواب و حضور مؤثر در جامعه انجام می داده است.



شهید محمدابراهیم همت

آغاز هر عملیاتی، دلهره های من هم شروع می شد، تا وقتی خودش از خط مقدم یا جبهه زنگ بزند و من خیالم راحت شود. گاهی سیزده روز و گاهی بیشتر تنها بودم. یکی از آن مواقع، عملیات بیت المقدس بود. حاجی سیزده خرداد، یعنی چند روز پس از عملیات به شهرضا آمد. دلم حسابی برای او تنگ شده بود و دوست داشتم او را ببینم. اما به محض ورود، با عده ای از نیروهایش جلسه ای گذاشت و مشغول انجام دادن کارهای تیپ شد. فشار روحی زیادی را تحمل می کردم، اما نوع مسئولیت حاجی و ضرورت وجود او ذره ای مرا آرام می کرد.

